



جلسه: ۵۲  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول

بحث در أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول قرار دارد که در این زمینه، دو روایت مطرح شده و مناقشاتی بر استدلال به این دو روایت مطرح گردید. آخرین مناقشه، تعارض این دو روایت با روایت دیگر است که تعدادی از فقها، قائل به مستقر بودن تعارض شده و مباحث مربوط به تعارض را مطرح کرده اند. اما برخی از فقها در صدد جمع بین این دو روایت برآمده اند. وجوه جمعی که مطرح شده است، سه نتیجه متفاوت در بر داشته است:

۱- عدم ضمان کاهش ارزش پول

۲- ضمان کاهش کاهش ارزش پول

۳- تفصیل بین قرض و غیر آن

با توجه به اینکه بحث حاضر در ادله‌ی عدم ضمان قرار دارد، ابتدا وجوهی که عدم ضمان کاهش ارزش پول را نتیجه می دهند، مطرح شده و مورد بررسی قرار می گیرند. سپس برای اینکه بحث از جمع بین این دو روایت، در ذیل سایر اقوال تکرار نگردد، به سایر وجوه نیز اشاره می شود.

## وجوه جمع برای اثبات عدم ضمان کاهش ارزش پول

### الف: حمل دسته اول بر مقام استحقاق و دسته دیگر به مقام اداء

شیخ طوسی در استبصار بعد از نقل کردن روایت یونس بن عبدالرحمن و صفوان، فرموده اند:

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ قَالَ لِي يُونُسُ كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَاعِ أَنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ ثَلَاثَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَكَانَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ تُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ تِلْكَ الْأَيَّامَ وَ لَيْسَ تُنْفَقُ الْيَوْمَ أَلِي عَلَيْهِ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا أَوْ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيَّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أُعْطِيَتْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يُنَافِي الْخَبْرَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ لِأَنَّهُ إِنَّمَا قَالَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ يَعْنِي بِقِيمَةِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ لِأَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ تُسْقَطَ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى حَتَّى لَا يَكَادُ تُؤْخَذُ أَصْلًا فَلَا يَلْزَمُهُ أَخْذُهَا وَ هُوَ لَا يُنْتَفَعُ بِهَا وَإِنَّمَا لَهُ قِيمَةُ دَرَاهِمِهِ الْأُولَى وَ لَيْسَ لَهُ الْمَطْلَبَةُ بِالدَّرَاهِمِ الَّتِي تَكُونُ فِي الْحَالِ.<sup>۱</sup>

در نظر شیخ طوسی، مکاتبه یونس بن عبدالرحمن منافاتی با دو روایت پیشین ندارد؛ چون در دو روایت پیشین، از چیزی که طلبکار استحقاق دریافت داشته، سؤال شده است. اما مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن که به عنوان معارض مطرح شده، اساساً ربطی به مقام استحقاق ندارد بلکه مربوط به مقام مطالبه و ادای بدهی است؛ یعنی سؤال شده است که بر طلبکار لازم است که در مقام اداء، صرفاً درهم هایی که پرداخت کرده است را دریافت کند یا اینکه برای او دریافت از درهم های رایج نیز ممکن است؟ امام علیه السلام در پاسخ فرموده اند: دریافت طلب از درهم های رایج نیز جایز است.

۱. الإستبصار ۳: ۱۰۰.



جلسه: ۵۲  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نتیجه این جمع این چنین است که طلبکار همان درهم های پیشین را که سلطان آنها را اسقاط کرده، طلب دارد و بیش از آن استحقاق ندارد، اما می تواند آن مقدار را از درهم های رایج دریافت کند. برای تأیید کلام شیخ طوسی می توان به سه مؤید اشاره کرد:

۱- دوروایتی که ادعای تعارض آنها شده، مکاتبه هایی هستند که یونس بن عبدالرحمن نوشته است. این مطلب مؤید این است که سؤالات مطرح شده، متفاوت بوده است؛ چون راویان سؤالات خود را تکرار نمی کرده اند؛ لذا یکی از سؤالات، از اصل استحقاق و دیگری از کیفیت ادای آن بوده است.

۲- در مکاتبه اول، تعبیر «هَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ» به کار رفته است که اصل حق طلبکار را مورد سؤال قرار داده است، ولی در مکاتبه دیگر «أَلَيْ عَلَيْهِ تَلْكَ الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا» است که سؤال از این است که عین همان درهم ها را طلب دارد و یا اینکه از درهم های دیگر قابل پرداخت است.

۳- امام علیه السلام در مکاتبه دوم از تعبیر «لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ» استفاده کرده اند که به گرفتن درهم های جدید در مقام اخذ اشاره کرده اند. در نتیجه مربوط به مقام اداء است.

بنابراین مکاتبه اول یونس بن عبدالرحمن نص در این است که طلبکار صرفاً درهم های سابق را طلب دارد. اما مکاتبه دوم فرضاً ظهور داشته باشد که طلبکار از درهم های جدید طلب دارد، با توجه نص بودن مکاتبه اول و همچنین سه مؤیدی که ذکر گردید، از ظهور آن رفع ید می شود و حمل بر مقام اداء می شود.

بر جمع شیخ طوسی اشکال شده است که شاهی بر آن وجود ندارد، در حالی که با توجه به چهار نکته ذکر شده، این جمع فی نفسه تقویت می شود. البته روشن است که جمع بین روایات، بعد از پذیرش دلالت روایت است، در حالی که در این جهت مناقشات مطرح شد. اما فرضاً مناقشات دلالتی وارد نباشد، مشکل تعارض قابل حل است.

### ب: حمل دسته اول بر طلبکاری نسبت به نقد رایج و دسته دوم بر طلبکاری ماده درهم

شیخ صدوق برای جمع بین دو دسته روایت فرموده اند:

كَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَرَوِي حَدِيثًا فِي أَنَّ لَهُ الدَّرَاهِمَ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ وَالْحَدِيثَانِ مُتَّفَقَانِ غَيْرِ مُخْتَلَفَيْنِ فَمَتَى كَانَ لِلرَّجُلِ عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمٌ بِنَقْدٍ مَعْرُوفٍ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا ذَلِكَ النَّقْدُ وَمَتَى كَانَ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمٌ بِوَزْنٍ مَعْلُومٍ بِغَيْرِ نَقْدٍ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا لَهُ الدَّرَاهِمُ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ.<sup>۱</sup>

در نظر شیخ صدوق، در صورتی که طلبکار، به جهت قرض دادن، مهریه یا اسباب دیگر، پول رایجی را از دیگری طلبکار باشد، همان پول را دریافت خواهد کرد، اما اگر درهم ها را به عنوان پول رایج نداده باشد، بلکه آنها را به صورت وزن کردن داده باشد، بدهکار باید قیمت آن مقدار را محاسبه کرده و به درهم های رایج پرداخت کند. بر اساس این مطلب دیگر مقدار درهمی که پرداخت می شود،

۱. من لا يحضره الفقيه ۳: ۱۹۱.



جلسه: ۵۲  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیمی دام ظلّه

برابر با درهم هایی که بر اساس وزن داده شده، نخواهد شد؛ چون ممکن است وزن صد درهم، یک کیلو نقره بوده و ارزش آن، هشتاد درهم باشد.

نتیجه‌ی جمع شیخ صدوق نیز عدم ضمان کاهش ارزش پول است. اما اشکال این است که جمع مطرح شده تبرعی است. صاحب وسائل کلام شیخ صدوق را همانند کلام شیخ طوسی دانسته و از تعبیر «و نَحْوَهُ ذَكَرَ الشَّيْخُ»<sup>۱</sup> استفاده کرده است. اما به نظر ما این دو کلام متفاوت هستند.

### ج: حمل دسته اول بر کاهش ارزش پول و دسته دیگر بر ساقط شدن از اعتبار

امام خمینی فرموده اند: روایت صفوان به جهت مضمهر بودن و همچنین احتمال اینکه او در «و سقطت»، حالیه باشد، اساساً حجت نیست و در تعارض اخبار وارد نمی شود؛ لذا دو مکاتبه از یونس بن عبدالرحمن وجود دارد که بین آنها نیز تعارض رخ نمی دهد؛ چون روایت یونس بن عبدالرحمن که دلالت بر عدم ضمان کرده، درباره درهم هایی است که صرفاً در مورد آنها کاهش ارزش رخ داده است، اما ارزش آنها به صورت کلی از بین نرفته است؛ کما اینکه اگر در حال حاضر دولت یک کشور پولی را از اعتبار ساقط کند ولی اعلام کند که یا یکسال آنها را تحویل می گیرد، ارزش آن پول به صورت کلی از بین نخواهد رفت، اما به جهت موقتی بودن، ارزش آن پول کاهش پیدا می کند. اما مکاتبه دیگر یونس مربوط به فرضی است که درهم ها به صورت کلی از اعتبار ساقط شده و هیچ ارزش مبادلی نداشته باشند. بنابراین دو موضوع جداگانه مطرح شده است و با این فرض، تعارض رخ نمی دهد.<sup>۲</sup>

به نظر این جمع عرفی نیست؛ چون بحث در درهم و دینار است که با ساقط شدن از اعتبار، این گونه نیستند که به صورت کلی ارزش آنها از بین برود، بلکه وقتی سلطان آنها از اعتبار ساقط می کند، صرفاً مالیت ناشی از اعتبار سلطان از بین می رود، اما ارزش ماده آنها که طلا و نقره است، باقی می ماند. همچنین تعبیر «لَيْسَتْ تُنْفَقُ الْيَوْمَ» به معنای از بین رفتن کلی ارزش درهم ها نیست که هیچ مالیتی نداشته باشند بلکه مقصود این است که از اعتبار افتاده و دیگر به عنوان پول رایج، خرید و فروش نمی شوند.

در نتیجه جمعی که امام خمینی مطرح کرده اند، عرفی نیست. علاوه بر اینکه در مورد روایت صفوان نیز بیان گردید که معتبر است و مضمهر بودن آن مشکلی ایجاد نمی کند.

### وجه جمع برای اثبات ضمان

تاکنون به سه جمع اشاره گردید که نتیجه آنها، عدم ضمان کاهش ارزش پول بود. اما در قبال جمع های ذکر شده، جمعی توسط محقق نائینی مطرح شده است که ضمان کاهش ارزش پول را نتیجه می دهد.

محقق نائینی فرموده اند: روایت دالّ بر عدم ضمان، به صورت مطلق بیان کرده است که طلبکار صرفاً استحقاق درهم های پیشین را دارد و اطلاق آن، مقتضی است که پرداخت مابه التفاوت بر بدهکار لازم نیست. اما روایت دیگر بیان کرده است که بدهکار باید ما به التفاوت را هم بدهد. بنابراین روایت دوم قیده زده و اضافه کرده است که علاوه بر پرداخت درهم های پیشین، باید مابه التفاوت نیز پرداخت گردد. در این شرائط، اطلاق روایت اول، با مکاتبه دوم تقیید زده شده و حکم می شود که علاوه بر عین درهم ها، باید وصف رایج بودن نیز توسط بدهکار مورد محاسبه قرار گرفته و پرداخت گردد.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۲۰۷.

۲. کتاب البیع (للإمام الخميني) ۱: ۵۷۱.



جلسه: ۵۲  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در کتاب المکاسب و البیع به همین مقدار اشاره شده است. اما در کتاب منیة الطالب علاوه بر اشاره به مطلب ذکر شده، حاشیه ای ذکر شده است که نتیجه آن این گونه است که لسان دو روایت، اطلاق و تقیید نیست بلکه تناقض است؛ چون مکاتبه اول بیان کرده است که بدهکار صرفاً باید درهم پیشین را بدهد، در حالی که روایت دوم بیان کرده است که باید درهمی پرداخت شود که در خرید و فروش مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه هر یک از روایت ها، به پرداخت درهمی اشاره کرده است که کاملاً متفاوت با دیگری است و بین آنها اطلاق و تقیید نیست؛ لذا تعارض مستقر خواهد بود.

روشن نیست که حاشیه ذکر شده در کتاب منیة الطالب از خود محقق نائینی است و یا اینکه مقرر این اشکال را مطرح کرده است؛ چون در بین مقررین رسم بوده است که مطالب را به نام خودشان می نوشته اند و در بین آنها، با تعبیری همچون «قال الاستاذ» به کلمات استاد خود نیز اشاره می کرده اند؛ لذا محتمل است که این مطلب توسط مقرر مطرح شده باشد. اما به هر حال به نظر ما مطلب ذکر شده در حاشیه منیة الطالب صحیح است و به همین دلیل، جمع محقق نائینی صحیح نیست.

### وجه جمع برای اثبات تفصیل

صاحب حدائق نقل کرده است که جمع بین سه روایت ذکر شده این چنین است که مکاتبه اول یونس بن عبدالرحمن و روایت صفوان که دلالت بر عدم ضمان کرده اند، مربوط به قرض هستند. اما مکاتبه دیگر یونس بن عبدالرحمن در مورد غیر قرض از قبیل بیع نسبه و مهر زوجه است؛ چون در باب قرض، عین درهم ها قرض داده شده است و بر عهده بدهکار ثابت می شود که مثل آنها را پرداخت کند؛ حتی اگر شرائطی رخ دهد که درهم ها از رواج افتاده باشند. علاوه بر اینکه اگر بنا باشد که از پول رایج پرداخت شود، ربا لازم می آید. اما در مکاتبه دوم بیان شده است که سه هزار درهم طلبکار بوده است که می تواند به جهت فروش کالا به صورت نسبه بوده باشد که در آنها ثمن منصرف به نقد رایج است کما اینکه وقتی درهم به عنوان مهریه برای زنان قرار داده می شود، منصرف به درهم های رایج است و باید زوج در هنگام پرداخت، درهم هایی بدهد که اعتبار آنها باقی باشد. نتیجه این است که بین قرض و غیرقرض در ضمان کاهش ارزش پول تفصیل وجود خواهد داشت.

به نظر ما دو اشکال به این جمع قابل بیان است:

۱- اگرچه روایت صفوان مربوط به قرض است، اما دو مکاتبه یونس بن عبدالرحمن مربوط به قرض نیستند و دلیلی وجود ندارد که یکی از آنها بر قرض و دیگری بر غیر قرض حمل گردد؛ چون لسان هر دو کاملاً شبیه یکدیگر هستند و صرفاً در مقدار درهمی که طلبکار طلب دارد، تفاوت دارند. در نتیجه تفصیل بین آنها به قرض و غیر قرض، جمع تبرعی است.

۲- در جمعی که صورت گرفته، روایت اول حمل بر قرض شده است، در حالی که مکاتبه دوم که دلالت بر ضمان کرده است، اختصاص به قرض دارد؛ چون در ذیل آن تعبیر «لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أُعْطِيَتْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ» به کار رفته است که ضمان را نسبت به پولی که طلبکار پرداخت کرده، ثابت کرده است. پرداخت پول به دیگری در قرض صورت می گیرد و الا در بیع نسبه، فروشنده پول نداده است بلکه به دلیل اعطاء مبیع، طلبکار شده است. در مهریه نیز طلبکاری زن به دلیل پرداخت پول نیست. در نتیجه اگر بخواهد جمع صورت گیرد، باید مکاتبه دوم حمل بر قرض شده و به این قرینه، روایت اول حمل بر غیرقرض گردد که کاملاً نتیجه برعکس می شود.



جلسه: ۵۲  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین این جمع هم ناتمام است.

البته صاحب حدائق اشکال دیگری بر جمع ذکر شده کرده اند. ایشان فرموده اند: بر فرض پذیرفته شود که درهم منصرف به مصادیق رایج آن باشد، روشن نیست که انصراف آن به درهم های رایج در زمان های بعدی باشد بلکه ممکن است در هنگام فروش کالا به درهم، منصرف به درهم رایج در همان زمان باشد.

به نظر ما کلام صاحب حدائق خلاف ظاهر است؛ چون رواج داشتن درهم در زمان پرداخت آن فایده ای ندارد و لذا اشکال صاحب حدائق به این جمع وارد نیست، اما به هر حال با توجه به دو اشکال ذکر شده، این جمع نیز قابل پذیرش نیست.